

نوع مقاله: ترویجی

واکاوی تأثیر اصل قدرت مطلق الهی در تعلیم و تربیت اسلامی

z.zarei52@yahoo.com

hekmatquestion@gmail.com

زهرا زارعی / طلبه سطح چهار تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزش عالی حضرت زهرا (ع) میبد

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

چکیده

علوم انسانی بر مبنای گوناگونی استوار است که می‌توان آنها را در پنج دسته مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی طبقه‌بندی کرد. یکی از مبانی دین‌شناختی علوم انسانی، قدرت مطلق الهی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تأثیر این مبنا را در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی نشان دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هرچند انسان موجودی مختار، با اراده و دارای قدرت است و همین ویژگی‌ها او را تربیت‌پذیر کرده است؛ اما توانایی او در طول قدرت الهی است. به همین دلیل، انسان معتقد می‌گردد تا روش تربیتی‌ای را برگزیند که در افکار و اعمال خویش هیچ‌گاه خود را از سیطره قدرت الهی خارج نداند. همچنین، انسان که مرکب از جسم و روح است، ساخت‌های بینشی، گرایشی و رفتاری دارد؛ ساخت‌هایی که می‌توانند در حوزه تعلیم و تربیت به شکوفایی رسیده و در مسیر صحیح پرورش یابند. در سایه تعلیم و تربیت صحیح، جهان‌بینی فرد شکل می‌گیرد و بینش‌ها و گرایش‌های او در مسیر رسیدن به هدف نهایی وجودی انسان جهت‌دهی می‌شود و در نهایت، انسان با پذیرش قدرت مطلق الهی و توجه به ربط و وابسته بودن خود در تمام ابعاد فکری و حرکتی، رفتاری توحیدی و خدامحوری پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قدرت مطلق الهی، تعلیم و تربیت اسلامی، اختیار، علوم انسانی.

مقدمه

بخش چهارم، فصل نهم از کتاب *روان‌شناسی تربیتی* (پارسا، ۱۳۷۴)، با پذیرش نظریه تربیت‌پذیری انسان، به بیان عوامل مؤثر در تربیت و پیشرفت انسان پرداخته شده است. با بررسی اجمالی آثار موجود می‌توان بدین نتیجه دست یافت که هرچند مطالب بسیاری در خصوص قدرت الهی و نیز مبحث تعلیم و تربیت و فلسفه آن به صورت کتاب، مقاله، پایان‌نامه و... نوشته شده؛ اما براساس جست‌وجوی صورت‌پذیرفته، کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای با موضوع پژوهش حاضر به رشته تحریر درنیامده است.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی تأثیر مبنای قدرت مطلق الهی در تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته شده است. بحث را با مفهوم‌شناسی آغاز می‌کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم‌شناسی قدرت

کلمه «الْقُدْرَةُ» در لغت به معنای توانایی و نیرو است. هرگاه این صفت برای انسان آورده شود، بیان‌کننده شکل و حالی از انسان است که می‌تواند کاری را انجام دهد و متصف کردن خداوند به واژه قدرت، به معنای نفی عجز و ناتوانی از خداوند است. به کار بردن صفت قدرت مطلقه، خاص خداوند است و محال است که غیر از ذات احدیت خداوند، موجود دیگری با واژه قدرت مطلقه توصیف شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، کتاب قاف، ص ۶۵۷)؛ همچنین «الْقَدِيرُ وَالْقَادِرُ» هر دو از صفات خداوند هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۴) و قدیر و قادر و قدرت به معنای توانایی است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۴۶).

در اصطلاح متکلمان، معنای قادر بودن خداوند متعال این است که اگر خواست خداوند به انجام فعلی تعلق پذیرد، آن را انجام می‌دهد و اگر خواست او به ترک فعلی باشد آن را انجام نمی‌دهد. حال، از آنجاکه خداوند دارای کمال بی‌نهایت است، قدرتش نیز نامحدود و مطلق است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷).

قرآن در آیات متعددی خداوند را به عنوان مقتدر «وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» (کهف: ۴۷)، قادر «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ» (انعام: ۶۵) و قدیر «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ قَدِيرٍ» (بقره: ۱۰۶) معرفی می‌کند که بر عمومیت و بی‌انتها بودن قدرت الهی تأکید دارد.

خداوند ذات بی‌نهایتی است که جامع همه صفات کمال است؛ از جمله این صفات که خداوند در آیات بسیاری (کهف: ۴۷؛ انعام: ۶۵؛ بقره: ۱۰۶ و...) خود را به آن ستوده، «قادر مطلق» است.

یکی از مسائلی که از دیرباز در مورد انسان مطرح بوده، بحث تعلیم و تربیت است. انسان دارای استعدادهای فراوانی است که نیاز به رشد و شکوفایی دارد و شکوفایی استعدادهای انسان در گرو تعلیم و تربیت است. حوزه فعالیت تعلیم و تربیت؛ سه ساحت بینشی، کنشی و رفتاری انسان است.

سوالی اصلی مطرح در اینجا این است که آیا مبنای قدرت مطلق الهی در تعلیم و تربیت تأثیرگذار است؟ و به دنبال آن، سؤالات فرعی زیر قابل طرح است:

آیا انسان در فرایند تعلیم و تربیت مقهور اراده الهی قرار گرفته و نقشی در شکل‌گیری شخصیت خود ندارد؟ اراده و اختیار انسان در تعلیم و تربیت از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا قدرت و اراده خداوند منجر به سلب اختیار و اراده انسان می‌شود؟ آیا این مبنا در اصل تربیت‌پذیری انسان تأثیر منفی ندارد؟ دلایل تربیت‌پذیری انسان چیست؟ اگر انسان تربیت‌پذیر است، حوزه تأثیرگذاری تعلیم و تربیت در کدام یک از ابعاد وجودی انسان است؟ و جایگاه اراده و اختیار انسان در مسیر تعلیم و تربیت چیست؟

در مورد قدرت الهی در کتاب‌های کلامی از جمله کتاب *آموزش عقاید آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۸۴) به تفصیل به آن پرداخته شده است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه تعلیم و تربیت موضوع مهمی در شناخت انسان و خصوصیات او بوده، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. تأثیر مبنای کلامی پیش‌گفته در تعلیم و تربیت نیز به صورت اجمالی در برخی آثار مطرح شده است؛ از جمله کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰).

همچنین در فصل اول کتاب *بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی* (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۸)، به نقش اختیار و اراده در شکل‌گیری رفتار و شخصیت انسان از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شده و بیان می‌کند که معتقدان به مختار بودن انسان بر این باور هستند که انسان‌ها با وجود همه عوامل و شرایط محیطی و بیرونی از قدرت انتخاب و گزینش برخوردارند و می‌توانند مطابق با میل و نظر خود رفتاری را انجام دهند یا از انجام عملی صرف‌نظر کنند. در

۱-۲. مفهوم‌شناسی جبر و اختیار

جبر در لغت به معنای واداشتن کسی بر انجام کاری است که مطابق میل او نیست و کار را با اکراه انجام می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، کتاب جبر، ص ۱۸۳؛ معلوف، ۱۳۶۷، ص ۱۴).

جبر الهی در اصطلاح عقاید اسلامی به معنای این است که خداوند بندگانش را بر انجام کارها مجبور کند؛ خواه آن فعل و کار خوب باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا؛ به نحوی که انسان در ترک آن فعل اختیار و اراده‌ای نداشته باشد. جبرگرایان معتقد هستند که هر چه برای انسان پدید می‌آید همان سرنوشت از قبل تعیین شده اوست و انسان را به سمتی که مشخص شده، می‌برند؛ درحالی که انسان در این سرنوشت و حرکت در مسیر هیچ اختیاری ندارد (عسکری، ۱۳۸۷، ص ۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۱).

در مقابل، اختیار از ماده «خیر» به معنای برتری دادن یک چیز بر سایر چیزها یا مخیر کردن فرد بین دو عمل است، تا هر کدام را که بخواهد انتخاب کند (بستانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۸). معنای دیگر این واژه در اصطلاح آن است که فاعل کاری را از روی میل و رغبت و به خواست خودش انجام دهد، بدون اینکه از سوی عامل دیگری تحت فشار قرار گیرد (مصباح، ۱۳۹۲ب، ص ۳۶۹).

۱-۳. مفهوم‌شناسی ساحت

کلمه ساحت در فرهنگ لغت به معنای زمین بدون سقف، حیاط، صحن خانه تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰۲۵). مقصود از ساحت در حوزه تعلیم و تربیت، حوزه، دامنه و محدوده خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن محدوده و دامنه قرار می‌گیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳).

۱-۴. تعلیم و تربیت

تعلیم: واژه «علم» به معنای درک کردن حقیقت چیزی است و «تعلیم» کلمه‌ای عربی و از ماده علم است و به آنچه زیاد تکرار می‌شود تا اثری از آن در ذهن آموزنده به وجود آید، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰). در معنای واژه «علم» مفهوم تدریجی بودن و تکرار کردن نهفته است و می‌تواند به امور پسندیده یا ناپسند تعلق بگیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

تربیت: در اصل از رب به معنی تربیت و پرورش، گرفته شده؛

یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهایی و تمام و کمال آن برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). کلمه تربیت و مشتقات آن غالباً به معنای رسیدگی به امور موجود زنده دیگر برای دستیابی او به رشد و نمو ظاهری است؛ ولی امروزه بسیاری از اندیشمندان مسلمان زمانی که واژه تربیت را در مقابل تعلیم قرار می‌دهند و درباره انسان به کار می‌برند، مقصودشان پرورش روحی و معنوی است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

۱-۵. معنای اصطلاحی تعلیم و تربیت

تعلیم: این اصطلاح در حوزه فعالیت‌های انسانی، به معنای آموختن همراه با تکرار است؛ به نحوی که اثر آن یادگیری، در نفس باقی بماند. تربیت نیز در همین حوزه، به معنای فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای شکوفایی استعدادها و بالقوه انسان در جهت مطلوب است (منعمیان، ۱۳۹۴، ص ۴۷). بدین سان، با توجه به اینکه این دو واژه معمولاً با هم و نوعاً در مورد انسان به کار می‌رود، می‌توان تعلیم و تربیت را بدین گونه تعریف کرد: «تعلیم و تربیت فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۰).

با توجه به تعریفی که از تعلیم و تربیت ارائه شده، یکی از ارکان شکل‌گیری تعلیم و تربیت، داشتن اختیار و اراده برای انسان است. انسان باید به میل و خواست خود در مسیر یادگیری و پرورش قرار گرفته و در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خود تلاش کند. لازمه این امر داشتن اراده و اختیار است. اما آیا با توجه به قادر مطلق بودن خداوند متعال، انسان از ویژگی اراده و اختیار برخوردار است؟ آیا او توانایی انتخاب و گزینش و تأثیر در تکامل و شکل‌گیری شخصیت خود دارد؟

۲. مختار بودن یا مجبور بودن انسان

انسان موجودی است که از نیروی قدرت انتخاب و گزینش آگاهانه برخوردار است و همین امر سبب می‌شود تا در موقعیت‌های مختلف فارغ از فشار عوامل بیرونی (محیط و وراثت) و عوامل درونی (انگیزشی و شناختی) فعلی را به انجام برساند یا از انجام آن صرف نظر کند. در حقیقت در فرایند شکل‌گیری یک رفتار، اراده و انتخاب نقش مهمی دارد و هیچ عاملی نمی‌تواند جای آنها را بگیرد (حبیبی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۷۶).

داشت و نه پاداش بر کار نیک توجیه‌پذیر بود؛ زیرا بشارت و انذار و وعده و وعید تنها در ارتباط با موجود مختار و توانمند بر انجام کار معنا پیدا می‌کند (مصباح، ۱۳۹۲ الف، ص ۳۸).

پس بنا بر دلایل نقلی و عقلی و وجدانی می‌توان گفت انسان موجودی مختار است و به دلیل داشتن همین ویژگی است که قابلیت تعلیم و تربیت را دارد. انسان می‌تواند با انتخابی درست و صحیح، خود را در مسیر کمال و ترقی قرار داده یا با سوءاستفاده از این نعمت و قدرت، خود را در سراسیمگی سقوط و انحطاط قرار دهد.

باید توجه کرد که قدرت خداوند با اراده حق تعالی متفاوت است. قادر بودن خداوند به این معناست که هر وقت اراده کند کاری را انجام می‌دهد و اگر اراده نکند کاری را انجام نمی‌دهد. بنابراین می‌توان گفت دایره اراده الهی از دایره قدرت محدودتر است (مصباح، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۴۸)؛ اما هرگاه چیزی متعلق اراده الهی قرار بگیرد به مرحله وجود می‌رسد و چاره‌ای جز موجود شدن ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۷، ص ۱۱۴؛ نیز ر.ک: مصباح، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۴۷-۱۶۱).

۴. تربیت‌پذیری انسان

اینکه انسان در مسیر تعلیم و تربیت توجه به قدرت مطلق الهی داشته باشد و براساس آن برنامه تربیتی خود را مدون سازد، مشروط به اثبات تربیت‌پذیر بودن انسان است. آیا انسان تربیت‌پذیر است؟ آیا وی نقشی در شکل‌گیری شخصیت خود دارد؟

تربیت‌پذیر بودن انسان امری وجدانی است که با اندکی تأمل در کودک تازه متولدشده و مراحل کودکی و نوجوانی و... می‌توان به وضوح دریافت که هر انسانی نیاز به تعلیم و تربیت دارد تا به مراحل والای وجودی برسد. در قرآن کریم نیز به مسئله تربیت‌پذیری انسان اشاره شده و می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۷-۱۰). در این آیات خداوند بایدها و نبایدها را به انسان تعلیم داده و انسان بدین سبب بر مصادیق تقوای الهی و نافرمانی وی آگاه شده و با داشتن این تعلیم و آگاهی، انسان می‌تواند از جهت دستیابی به کمالات، از فرشتگان برتر شود و یا در رتبه نزول و سقوط از حیوانات پایین تر قرار گیرد. مسلم است که رسیدن به هر یک از درجات صعود یا تنزل و پستی، بستگی به اراده و انتخاب فرد دارد که کدام مسیر را انتخاب کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۴۶).

برای اثبات اختیار، علاوه بر عقل و دقت در حالات خود، می‌توان به آیات قرآن نیز مراجعه کرد. قرآن در آیات متعدد و با بیانات مختلفی، داشتن اختیار و اراده را برای انسان گوشزد کرده است: «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّزَّرَ أُخْرَىٰ أُن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم: ۳۸-۳۹). در این آیه تأکید شده که هر فردی در مقابل اعمال خویش مسئول است و هیچ فردی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و هر آنچه از رشد و تعالی یا سقوط و هلاکت نصیب انسان می‌شود در گرو اختیار و اراده اوست. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که در آن به صراحت به اختیار انسان اشاره شده است (بقره: ۲۵۶ و ۲۸۶؛ کهف: ۲۹؛ نیز ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۳۸-۳۹).

۳. رابطه قدرت و اراده انسان با اراده مطلق الهی

زمانی که گفته می‌شود انسان دارای قدرت اراده و اختیار است و از طرفی خداوند هم دارای قدرت مطلقه است و تنها قادر حقیقی اوست؛ سؤالی به ذهن می‌آید که در این صورت آیا مجالی برای بروز و ظهور اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ آیا اعتقاد به قدرت مطلقه الهی مستلزم جبر و بی اختیار بودن انسان نیست؟ در جواب باید گفت: در کنار قدرت مطلق و نامحدود خداوند، انسان نیز ضرورتاً و وجداناً دارای قدرت، اراده و اختیار است؛ ولی این اختیار و توانایی در طول اراده خداوند است. تمام جهان آفرینش از جمله انسان، افعال و اراده انسان، مخلوق خداوند هستند و همگی تحت اراده و قدرت مطلقه خداوند می‌باشند؛ اما تراحی بین قدرت خداوند و اختیار انسان وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۳۷۴)؛ زیرا قدرت انسان در طول قدرت خداوند است و قادر مطلق بودن خداوند باعث سلب قدرت و اختیار انسان نمی‌شود. توضیح آنکه، انسان همچنان که در اصل وجود خودش استقلال ندارد در انجام افعالش نیز استقلال ندارد؛ اما این به معنای سلب اختیار از انسان نیست. بهترین دلیل برای اثبات اختیار انسان و قدرت او بر انجام افعالش آن است که در خودش چنین نیرو و توانایی را می‌یابد، و به اصطلاح امری وجدانی است. افزون بر این، تحقق افعال پس از تصمیم‌گیری، نشانه اراده و نیز قدرت انسان بر امور گوناگونی از جمله انجام کار موردنظر است. به لحاظ درون دینی نیز می‌توان استدلال‌هایی بر مدعا یافت، مانند وعده‌های الهی بر پاداش صالحان و عذاب گناهکاران؛ زیرا اگر انسان در انجام افعال خود، قدرت اختیار و انتخاب نداشت، نه عقاب در برابر کار خطا معنا

وَ الْحُكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: ۲). در این آیه مهم‌ترین هدف از ارسال پیامبر و نزول کتاب آسمانی را هدایت و تربیت انسان‌ها می‌داند. این آیه و آیات مشابه دلیل بر این است که امکان تربیت و پرورش فضائل اخلاقی در همه افراد بشر وجود دارد و مأموریت پیامبر را تربیت و تزکیه و تعلیم همه انسان‌هایی می‌داند که در گمراهی آشکار هستند. اگر امکان تغییر اخلاق و رفتار انسان وجود نداشت، بعثت انبیاء لغو و بیهوده به حساب می‌آمد. همچنین آیاتی که به صراحت انسان‌ها را از رذایل اخلاقی برحذر داشته و به تهذیب اخلاق تشویق می‌کند، دلیل محکم دیگری بر امکان تغییر صفات اخلاقی است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). کلمه «دَسَّاهَا» از ماده «د س س» به معنای ترکیب کردن و مخلوط کردن است. این تعبیر بیانگر آن است که انسان بر ذات پاک آفریده شده و رذایل اخلاقی، خارج از نفس انسان وجود دارند، که با قرار گرفتن انسان در مسیر نادرست به‌مرور طبیعت پاک انسان را آلوده می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۴-۳۵).

مسلم است که انسان از نظر جسمی و ظاهری نمی‌تواند تغییر چندانی در خود ایجاد کند. البته تغییراتی که به وسیله علم پزشکی امروزه صورت می‌گیرد، از جراحی‌های زیبایی چشم و بینی و... آن قدر مهم نیست که به عنوان لازمه تغییر سرنوشت در قرآن از آن یاد شود. تغییر سرنوشت‌سازی که در قرآن به آن اشاره شده، مربوط به تغییر اخلاق و رفتار و حالات روحی است. پس تغییرپذیر بودن انسان از حیث امور اخلاقی امری مسلم است و همان‌گونه که توضیح داده شد، در قرآن به آن اشاره شده است.

در وجود انسان استعدادها و قابلیت‌هایی به امانت گذاشته شده که می‌تواند آنها را رشد و پرورش دهد. تفاوت انسان با حیوانات و فرشتگان در داشتن همین قابلیت‌ها و استعداد هاست. در مقایسه انسان با سایر موجودات، درمی‌یابیم که موجودات دیگر به‌نوعی ساخته شده، همراه با یک سری از خصلت‌های ویژه مربوط به خود، پا به عرصه وجود می‌گذارند و اگر تغییری در روند زندگی آنها صورت گیرد، بسیار ناچیز است؛ ولی انسان تنها موجودی است که هنگام تولد از حیث خوی‌ها و خصلت‌ها بالقوه است و باید از هر جهت اعم از فکری، روحی، روانی و اخلاقی و... ساخته شود و تنها انسان است که می‌تواند ترسیم‌گر چهره رفتار و اخلاق خویش باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۷).

از سویی اولین کلام وحی که بر پیامبر نازل گردید، دعوت به تعلیم و تعلم بود (علق: ۵۴) و در آیه‌ای دیگر مهم‌ترین وظیفه پیامبر را تعلیم و تزکیه انسان‌ها می‌داند (جمعه: ۲). با دقت در آیاتی که دعوت به تعلیم و تعلم و تفکر می‌کند و همچنین با تفکر در حالات و مراحل رشد یک انسان به‌خوبی مشخص می‌شود که تربیت‌پذیری انسان امری است که قابل انکار نیست؛ هرچند عوامل مختلفی در فرایند تعلیم و تربیت اثرگذار بوده و برخی از انسان‌ها را در مسیر تعلیم و تربیت با مشکلاتی مواجه ساخته و یا دوره تعلیم و تربیت را تا رسیدن به کمال مطلوب برای آنها طولانی‌تر می‌کند.

بنابراین در میان تمام موجودات، انسان تنها موجودی است که به اختیار خود در مسیر رشد و تربیت قرار می‌گیرد؛ هرچند ممکن است در راه پیمودن این مسیر، انتخاب درستی نداشته باشد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ خداوند در این آیه، خط بطلان بر مکتب جبر و تفکر مجبور بودن انسان می‌کشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۳۳۷).

بنابراین انسان موجودی است که قابلیت تعلیم و تربیت را دارد و باید در برنامه‌ریزی برای تربیت وی به این بعد وجودی انسان و ویژگی‌های آن نیز توجه کرد.

۵. ویژگی‌های مهم انسان در بُعد تربیت‌پذیری

در مبانی و زیرساخت‌های برنامه‌ریزی برای تربیت افراد، توجه به چند خصوصیت و ویژگی انسان ضروری است:

۵-۱. تغییرپذیر بودن انسان

هرچند بخشی از استعدادهای اخلاقی و روحی انسان مربوط به قبل از تولد و سرشت انسان است؛ اما انسان می‌تواند معمار روح و شخصیت خود باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. در این آیه خداوند تغییر سرنوشت را به تغییر افراد منوط دانسته است. خداوند تعالی در آیات دیگری نیز به تغییرپذیری انسان اشاره کرده، از جمله در سوره «جمعه» که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

۵-۲. مرکب بودن انسان از جسم و روح

از نظر اسلام، انسان دارای شخصیتی مرکب از جسم و روح است؛ هم استعداد ملکوتی و اعلی دارد و هم استعداد خاکی و سفلی: «فَادَا سَوِيَّتُهُ وَ نَفَحَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ وقتی خلقت انسان را کامل کردیم از روح خود در آن دمیدیم؛ یعنی انسان غیر از خاک که آفرینش جسمش از آن بوده، دارای بعد دیگری است که از روح الهی سرچشمه می‌گیرد. مرکب بودن انسان این قابلیت را در وی به وجود آورده که در مسیر تربیت و پرورش از سطح وجود حیوانی بالاتر رفته؛ به مقام و منزلت انسانی و حتی برتر از آن، به قرب الهی برسد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶-۱۳۸).

۵-۳. برخورداری از استعدادهای متنوع

انسان دارای استعدادهای متنوعی است که زمینه پرورش هریک از آنها در او وجود دارد. همچنین در هر انسانی غریزه کوشگری و حقیقت‌جویی وجود دارد. با توجه به وجود همین غریزه است که انسان به دنبال علم می‌رود و از جهل و نادانی روی گردان است. هرچند میزان توجه به این حس و غریزه، بستگی دارد که انسان چقدر آن را در درون خودش پرورش داده و تربیت کرده باشد (مشایخی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

۵-۴. داشتن اراده و اختیار

یکی دیگر از امور فطری که در هر انسانی وجود داشته، ولی نیاز به پرورش و رشد دارد، اراده است. اراده یک نیروی درونی است که انسان می‌تواند با استفاده از آن در برابر نیروهای بیرونی و میل‌های درونی ایستادگی کرده و آنها را تحت کنترل خود درآورد. داشتن اراده و توان کنترل است که انسان را از قید جبر آزاد می‌سازد. بشر با قدرت اراده و اختیار خود می‌تواند بر ضد امیال نفسانی حرکت کند، در مسیر تلاش و پیشرفت گام بردارد، موانع را از بین برده و به کمال خود برسد. آنچه مسلم است در هر فرایندی مجموعه برنامه‌ریزی‌ها، تلاش‌ها و تکاپوها برای رسیدن به یک آرمان و هدفی هست. در فرایند تعلیم و تربیت نیز هدف به فعلیت رساندن استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان در راستایی است که او را به سعادت و کمال برساند. برای تحقق چنین امری توجه به خصوصیات و ویژگی‌های مؤثر در این فرایند، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۶. جایگاه اختیار و اراده در تعلیم و تربیت

داشتن اختیار امری بدیهی است که هر انسانی بالوجدان آن را در خود می‌یابد. حس خجالت و شرم بعد از انجام دادن یک خطا و احساس سرافکندگی در درون خود، بعد از انجام یک گناه، احساس آرامش و لذت بعد از انجام کار خوب و... همه بیانگر وجود اختیار در انسان است. مریدان بشر در طول تاریخ تلاش فراوانی کرده‌اند تا این بعد از شخصیت انسان به درستی پرورش یافته و انسان از قدرت انتخاب خود به درستی استفاده کند.

خدایوند به صراحت به داشتن این قدرت در انسان اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است: راهی که خدایوند انسان را به آن هدایت کرده، راهی اختیاری است. اینکه انسان در این مسیر راه شکر را می‌پیماید یا به سمت کفر می‌رود، بیانگر اختیار انسان است که به هر کدام که بخواهد خود را متصف می‌سازد، بدون آنکه اجباری در این امر و اتصاف داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۲۲).

بنابراین یکی از ویژگی‌های برجسته انسان، داشتن اختیار است؛ اینکه خدایوند در قرآن انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند و آیاتی که دلالت بر ثواب و عقاب دارد، همگی براساس اختیار انسان استوار است. درواقع ارسال رسل و کتب آسمانی در صورت عدم اختیار انسان، کاری بیهوده است.

تعلیم و تربیت بشر از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبران و محتوای کتب آسمانی است؛ اگر انسان معتقد به جبرگرایی شود پیامدهای منفی بی‌شماری به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه از خود سلب مسئولیت می‌کند؛ برای رسیدن به اهدافش تلاش نمی‌کند؛ تمام شکست‌ها و ناکامی‌های خود را به عوامل بیرونی نسبت داده و نقش خود را در عامل بودن انکار می‌کند.

مسلم است که فرایند تربیت زمانی حاصل می‌شود و فرد در طی این فرایند به شکوفایی استعدادها و کمال خویش می‌رسد که به اختیار و اراده معتقد بوده و این توان و قدرت آشکار خود را انکار نکند. اساساً تکاملی که در فرایند تربیت برای روح و شخصیت فرد حاصل می‌شود در اثر افعال اختیاری اوست. چون اگر انسان احساس کند که در کارهایش مجبور است و اختیاری در سرنوشت خویش ندارد، دیگر یادگیری‌ها باید و نبایدها و رشد و ترقی بر ای او مفهومی نخواهد داشت.

هرچند عواملی چون وراثت و محیط بر اعمال اختیاری انسان

۸. هدف نهایی در تعلیم و تربیت اسلامی

در مبانی انسان‌شناسی، انسان را موجودی مرکب از روح و بدن می‌دانند. حقیقت وجودی انسان دارای مراتبی است که می‌تواند با انجام دادن افعال اختیاری به مراتب بالاتر دست پیدا کند و به کمال نهایی برسد. انسان موجودی کمال‌پذیر است و تمایل انسان برای رسیدن به کمالات انتهایی ندارد. از طرفی تنها خداوند است که کامل مطلق بوده و تنها ذات بدون شریک اوست که واجد همه کمالات بی‌نهایت است. از این رو، در تعلیم و تربیت اسلامی آنچه مصداق کمال نهایی انسان قرار می‌گیرد و هدف نهایی و مطلوب او به‌شمار می‌آید، رسیدن به قرب خداوند است. (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۹-۱۰). برای رسیدن به هدف نهایی در تعلیم و تربیت، ابتدا باید برنامه‌هایی که برای ساخت‌های تعلیم و تربیت وجود دارد را براساس مبانی اسلامی تنظیم و تدوین کرد.

۹. ساخت‌های تعلیم و تربیت

انسان‌ها دارای استعداد‌های فراوانی هستند که قابل رشد و شکوفایی است و همچنین دارای نیازهای علمی و مهارتی متعددی هستند. در بحث از مهارت‌های انسان‌شناسی، انسان موجودی است که بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های مختلفی دارد. وجودش فقط منفعل نیست؛ بلکه با موجودات جهان ارتباط دارد؛ بر آنها تأثیر می‌گذارد و یا از آنها تأثیر می‌پذیرد. برای قرار گرفتن انسان در یک مسیر صحیح تربیتی باید انسان و ویژگی‌هایش را شناخت. هرچه این شناخت عمیق‌تر باشد، برنامه تربیتی و آموزشی طراحی شده هم از استحکام بیشتری برخوردار است.

تعلیم و تربیت فرآیندی است که با تمام ابعاد و ساخت‌های انسان سروکار دارد. هدف تعلیم و تربیت ایجاد شکوفایی، تقویت و تعدیل، تصحیح و هدایت بینش‌ها، گرایش‌ها، توانایی‌ها و استعداد‌های انسان در ابعاد مختلف روح و جسم است. با شکوفاشدن استعداد‌های انسان در ساخت‌های سه‌گانه بینشی، گرایشی و رفتاری می‌توان افعال ارادی و اختیاری انسان را به سوی هدف نهایی که همان رسیدن به قرب الهی است، سوق داد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۲۲). البته باید توجه داشت که کمال مطلوب برای هر فردی با توجه به دیدگاه و جهان‌بینی وی متفاوت است. در خیلی از انسان‌ها مشاهده می‌شود که در مسیر حرکتشان

تأثیرگذار است و نقش مؤثری در تعلیم و تربیت انسان دارد و تأثیرگذاری این دو عامل، انتخاب برخی از راه‌ها را برای انسان دشوار می‌سازد؛ اما هیچ‌کدام از این عوامل اختیار و قدرت انتخاب را از انسان به‌صورت کامل سلب نمی‌کند. در نهایت، این انسان است که با اراده و اختیار خود یک‌راه را از میان راه‌های گوناگون گزینش می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴).

حال که انسان موجودی تعلیم‌پذیر است، هدف از تعلیم و تربیت او چیست؟ آیا رسیدن انسان به بالاترین سطح بهره‌وری از دنیا و مادیات هدف است؟ یا هدفی فراتر از آن؛ هدفی که در راستای خلقت و آفرینش انسان باشد؟ به‌طور کلی هدف چیست و در فرایند تعلیم و تربیت چه جایگاهی دارد؟

۷. هدف و جایگاه آن در تعلیم و تربیت اسلامی

در لغت به هر چیز بلند و مرتفع مانند ساختمان، کوه و تپه، هدف گفته می‌شود؛ اما هدف در اصطلاح، نهایت و سرانجامی است که کار و فعالیت به‌سوی آن پیش می‌رود. ممکن است این نهایت و سرانجام امری بیرونی باشد؛ مثل اتمام یک ساختمان یا یک امر درونی باشد؛ مانند لذت بردن از انجام یک کار (همان، ص ۲۱۲).

بنابراین می‌توان گفت تعیین هدف نقطه آغازین برای شروع هرگونه کار و فعالیت تربیتی است. هدف در تربیت، همانند قله بلندی است که از دور مشخص است و تعیین‌کننده مقصد و جهت حرکت است و از آنجاکه تعلیم و تربیت فرآیندی اختیاری و قابل برنامه‌ریزی است، نیاز به تعیین هدف یا اهدافی دارد (بهشتی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸). هدف تعلیم و تربیت، رسیدن به یک وضعیت مطلوبی است که با علم و آگاهی، سودمند تشخیص داده می‌شود و برای محقق شدن آن هدف نهایی و مطلوب فعالیت‌های تربیتی مناسب انجام می‌گیرد (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۵).

برای تعلیم و تربیت می‌توان اهداف مختلفی را در نظر گرفت و آنها را به طرق گوناگون دسته‌بندی کرد. یکی از این دسته‌بندی‌ها، تقسیم هدف به نهایی و غیرنهایی است. اهداف غیرنهایی اموری هستند که هرچند دستیابی به آنها مطلوب است؛ ولی خود برای رسیدن به اهداف بالاتر و نهایی واسطه هستند. مقصود از هدف نهایی آن چیزی است که درنهایت فرایند تعلیم و تربیت به‌دنبال دستیابی به آن هستیم.

خلاصه‌برداری از مطالب آموخته شده است؛ در مرحله کار بستن و کاربرد، فرد این توانایی را دارد که از آموخته‌های جدید استفاده کند؛ در مرحله تجزیه و تحلیل فرد آموزش دیده به تحلیل آموخته‌های خود می‌پردازد و روابط بین آنها را به دست می‌آورد؛ در مرحله ترکیب یادگیرنده می‌تواند با استفاده از خلاقیت خود، آموخته‌هایش را در هم ریخته و طرحی جدید ارائه دهد و در مرحله ارزشیابی نسبت به آنچه آموخته، قضاوت و داوری می‌کند (گروئلند، ۱۳۸۲، ص ۵۵-۵۳).

۱۰-۲. ساحت‌گرایی

گرایش، میل‌های درونی انسان است که عامل نیرو دهنده و هدایت‌کننده و نگه‌دارنده رفتار انسان است (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۴۸). میل‌های باطنی و درونی انسان شامل عواطف، انفعالات، غرایز و احساسات است. عواطف و غرایز و انفعالات از امور مشترک بین انسان و حیوانات است؛ اما داشتن احساسات، خاص انسان است. غرایز همان کنش‌های درونی انسان است که با نیازهای حیاتی انسان، مثل غریزه خوردن و آشامیدن و میل جنسی ارتباط دارد. عواطف، میل‌ها و گرایش‌های مثبتی است که انسان‌ها در رابطه با یکدیگر دارند؛ مانند عاطفه والدین نسبت به فرزندان خود، انفعالات حالات منفی روانی است که در مقابل عواطف قرار دارند و احساسات، حالات روحی و روانی مخصوص انسان است؛ مثل احساس تعجب، احساس عشق ورزیدن و دوست داشتن احساس پرستش و... (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۳-۴۱۴).

بنابراین هر فعل و انفعالی که در انسان وجود دارد و هر آنچه مربوط به لذت و درد می‌شود؛ انواع گرایش‌ها اعم از گرایش مثبت یا منفی؛ آنچه از گرایش‌ها که خاص انسان است یا بین انسان و حیوان مشترک است، مربوط به ساحت‌گرایی می‌شود.

ساحت‌گرایی دارای مراحل است که عبارت‌اند از: دریافت، واکنش، ارزش‌گذاری، سازمان‌دهی و تبلور. در مرحله دریافت، آموزش‌گیرنده به موضوع دقت و توجه دارد در مرحله واکنش، وی علاقه خود را به موضوع نشان می‌دهد؛ در مرحله ارزش‌گذاری، نسبت به موضوع از خود تعهد و مسئولیت نشان می‌دهد و در مرحله سازمان‌دهی، فرد ارزش‌های مختلف را در هم ادغام می‌کند و با از بین بردن تعارض بین آنها یک نظام ارزشی منسجم برای خود بنا می‌کند و در مرحله تبلور، یادگیرنده نظام ارزشی خود را شکل

به‌سوی هدف نهایی مانعی ایجاد می‌شود یا حرکت در این مسیر به‌کندی صورت می‌گیرد و این به دلیل ضعف و نقصان و عدم تکامل ساحت‌های سه‌گانه است. گاه مشکل از ناحیه بینش است و انسان شناخت کافی یا شناخت عمیق و مستدل از هدف ندارد، یا راه وصول به هدف را نمی‌شناسد؛ و گاهی مانع پیمودن مسیر حرکت به‌سوی هدف، ضعف در گرایش و میل باطنی به‌سوی هدف و مقصد است که انگیزه حرکت را از وی سلب می‌کند؛ و گاه فرد از ناحیه اعمال و رفتارهای مناسب، ضعیف است و توانایی لازم را ندارد. وظیفه حوزه تعلیم و تربیت این است که با در نظر گرفتن استعدادها و توانایی‌های انسان و تلاش در راستای شکوفا ساختن آنها برای رفع نواقص و از بین بردن ضعف‌ها، در سه حوزه بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان تلاش کند (همان، ص ۳۲۵-۳۲۶).

ساحت‌های سه‌گانه تعلیم و تربیت هرچند از بعد تئوری از یکدیگر جدا هستند، ولی در عمل کاملاً با هم مرتبطند؛ زیرا رفتار هر فرد مبتنی بر بینش‌ها و گرایش‌های اوست و شناخت و بینش در نوع گرایش افراد مؤثر است. از آنجاکه انسان شخصیت واحدی دارد، ساحت‌های وجودی او با یکدیگر مرتبط بوده و بر هم اثر می‌گذارند. ارتباط ساحت بینشی و گرایشی از این جهت است که شناخت و بینش، نقش مؤثری در گرایش اعم از مثبت یا منفی دارند؛ زیرا امکان ندارد انسان به چیزی که نسبت به آن هیچ شناخت و آگاهی ندارد علاقه یا تنفر داشته باشد (همان، ص ۳۲۷).

با توجه به اینکه حوزه عملکرد تعلیم و تربیت، ساحت‌های سه‌گانه وجودی انسان است؛ در این قسمت به تعریف ساحت‌های سه‌گانه می‌پردازیم:

۱۰. تعریف ساحت‌های سه‌گانه تعلیم و تربیت

۱۰-۱. ساحت بینشی

ساحت بینشی به آن قسمت از حوزه تعلیم و تربیت گفته می‌شود که با بینش انسان سروکار دارد و هدف آن آموزش و یا تقویت بینش مخاطبان است. شناخت و بینش دارای مراحل مختلفی، از جمله دانش، فهمیدن، کار بستن، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی و داوری است. (سیف، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷-۱۴۱).

در مرحله دانش، آموخته‌ها حفظ می‌شوند و قابل یادآوری هستند؛ در مرحله درک و فهمیدن، انسان قادر به فهم مطالب توضیح و

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).
 زمانی که فرد به این مرحله از شناخت و بینش برسد و ساختار فکری او براساس تفکرات دینی و اسلامی شکل بگیرد؛ خود را در مقابل قدرت نظاره‌گر هستی در تمام افکار و اعمال حتی گرایش‌ها و انگیزه‌ها مسئول می‌داند. شناخت خداوند به‌عنوان خالق یکتا و مدبر بخشنده، سبب می‌شود که انسان در مقابل فرامین الهی سر تعظیم فرود آورده و با شناخت و درکی که از وجود خداوند و جهان هستی به‌دست می‌آورد، دست به تجزیه و تحلیل زده و در این راستا به این نتیجه می‌رسد که آفرینش چنین جهانی با مخلوقات اعجاب‌آورش بیهوده و فانی نیست و در پی آن هدفی وجود دارد، به مقایسه دست‌ساخته‌های انسان با جهان می‌پردازد که چگونه هر مصنوع ساخت دست انسان صناعی دارد که هدفی از خلق اثر خود داشته و هرچه جست‌وجو کند نمی‌تواند پوچی و بی‌هدفی را در صناعات دست و فکر بشر پیدا کند. این مقایسه تلنگری است به هدفمندی وجود خود او و جهان هستی، در این مرحله شناخت به یقین تبدیل شده و انسان به این نتیجه می‌رسد که برای هدفی خلق شده و هدف چیزی نیست جز رسیدن وی به بالاترین مرحله تکامل و انسانیت. این شناخت عمیق و باور قلبی به انگیزه‌ها، خواسته‌ها و تمایلات انسان جهت می‌دهد.

۱۱-۲. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت گرایشی

انسان دارای عواطف و احساسات بسیار زیادی از جمله محبت، عشق، خضوع و خشوع، عزت، ترس، غم، شادی، آرامش، هیجان، دشمنی، نفرت و... هست. تعلیم و تربیتی که بر مبانی دینی شکل گرفته باشد، در این ساحت به جهت‌دهی عواطف و احساسات یادگیرنده می‌پردازد؛ وی با توجه به شناختی که در مرحله قبل به دست آورده، جهت‌گیری عواطف و ارزش‌هایش را در همان سمت‌وسو قرار می‌دهد و در درجه اول به خداوند و قدرت بی‌نهایت او ایمان می‌آورد و عشق و محبت خود را در مورد خداوند به کار می‌برد و به دوست داشتن عمیق خداوند می‌رسد: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵).

انسان عاشق همواره دنبال نوعی از کمال است؛ حتی در عشق ورزیدن نیز عاشق چیزی می‌شود که کمالش از همه چیز بهتر و بالاتر باشد. انسانی که عاشق خداوند شد، دیگر وابسته به غیر خداوند نمی‌شود؛ زمانی که فرد در اثر تعلیم و تربیت صحیح و انتخاب

می‌دهد و رفتار و شخصیت خود را براساس آن تنظیم می‌کند (گرونلد، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۵۶).

بنابراین می‌توان گفت منشأ ایجاد رفتار، گرایش است و تمام تمایلات غریزی اعم از عشق، محبت، کینه، نفرت، ناامیدی، امید، غم، شادی، شکل‌گیری احساس‌های مختلف مثل حس دوست داشتن، عشق، پرستش و غیره مربوط به ساحت گرایشی است.

۱۰-۳. ساحت رفتاری

مقصود از رفتار، تمام اعمالی است که آگاهانه و بااراده و اختیار از فرد سر می‌زند. انتخاب آگاهانه و داشتن رفتار ارادی و سنجیده، مهم‌ترین ویژگی انسان است و هر فعالیتی که علاوه بر بعد روانی دارای بعد جسمانی نیز باشد، در حیطه رفتاری جای می‌گیرد؛ چه این رفتارها درونی و جوانحی باشد مانند فکر کردن، توجه کردن، پرهیز کردن، ایمان آوردن و چه بیرونی و جوارحی، مانند تقلید کردن، مستقل عمل کردن، انجام دادن کاری از روی عادت و... (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۳۲-۳۳۳).
 بنابراین می‌توان گفت هر فعلی که از انسان سر می‌زند، اعم از گفتاری و یا رفتاری، در مرحله قبل از آن، شخص حتماً باورها، امیال، خواسته‌ها و احساساتی داشته است که در عمل جلوه‌گر می‌شود.
 برای سطح رفتاری سطوحی مانند تقلید، اجرای مستقل، دقت، هماهنگی حرکت‌ها و عادی شدن تعریف شده است (صفوی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۴).

۱۱. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت‌های سه‌گانه

۱۱-۱. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت شناختی

یکی از کارکردهای تعلیم و تربیت در ساحت شناختی این است که انسان را به تفکر و تدبیر پیرامون هستی خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، سوق دهد و باورهای دینی مثل وجود و حضور خدا را از حالت بالقوه به بالفعل برساند؛ رابطه انسان با جهان هستی را مشخص کند و نسبت به وجود خودش و جهان پیرامونش معرفت کامل به او بدهد. در این معرفت دینی، محور و کانون اصلی هستی خداوند است که وجود همه موجودات از ذات بی‌نهایت الهی برخاسته و موجود به خواست و اراده او هستند؛ و در این مجموعه هستی انسان باید از تمام ظرفیت‌های موجود در جهان هستی و توانایی‌های جسمی و روحی خود استفاده کند تا به مرحله خلیفه‌اللهمی برسد: «وَ

درست مسیر به این مرحله از گرایش رسید، تمام انگیزه‌های دیگرش نیز در همین راستا تبلور می‌کند.

در این مرحله فرد به ایجاد یک رابطه قوی معنوی با خداوند می‌رسد و در این راستا خطوط قرمز فکری و ذهنی خود را براساس تعالیم الهی مشخص می‌کند. اگر غم و ناراحتی به وجود آمد، سرخورده آن، و اگر شادی بود، فریفته دائمی بودنش نمی‌شود. از حس‌های منفی همچون کبر و حسادت دوری می‌کند. خود را در مقابل خالق قادر جز موجودی عاشق، چیزی نمی‌بیند که بخواهد دامن فخر در برابر دیگران بگشاید و از خودخواهی سخنی بگوید. در نهایت انسان به مرحله‌ای می‌رسد که در برابر آنچه برایش اتفاق می‌افتد شکرگزار است و به این می‌اندیشد که «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶). در مورد اتفاقات و افراد بدون علم و آگاهی به قضاوت و داوری نمی‌نشیند. در ساحت گرایشی با تربیت صحیح و جهت‌دهی درست به امیال و خواسته‌های خویش به مرحله‌ای از رشد فکری می‌رسد که اجازه فعلیت یافتن تمایلات هوس‌آلود خود را نمی‌دهد و راه بروز هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی را بر خود می‌بندد؛ در مسیر مبارزه با هواهای نفسانی، گرایش‌های خاص انسان در مسیر تقرب او به معبود شکل می‌گیرد و برای ارضای غرایز جسمی و مادی خود، پا را فراتر از عقل و شرع نمی‌گذارد و از راه شهوت و خوی حیوانیت غرایز خود را پاسخ نمی‌دهد. همیشه در تنگناها و سختی‌ها امید و باورش از رحمت خداوند قطع نمی‌شود: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر: ۵۳). بنابراین با تربیت صحیح در ساحت گرایشی، فطریات و غرایز کنترل می‌شود و احساسات، فعل و انفعالات و عواطف در مسیر صحیح به صورت کنترل شده قرار می‌گیرند.

۱۱-۳. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت رفتاری

رفتار ارادی و انتخاب آگاهانه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان و نقطه برتری او بر موجودات دیگر است. انسان‌ها در موقع عمل، درواقع تحت تأثیر ساحت بینشی و گرایشی خود هستند. رفتار و اعمال انسان همیشه تحت تأثیر تربیتی است که فرامی‌گیرد. شناخت صحیح و جهت‌دهی درست به گرایش‌ها و امیال، تعیین‌کننده نوع رفتار است. اگر در دو مرحله گرایش و بینش تعلیم و تربیت صحیح صورت گرفته باشد، در این مرحله فرد رفتارش را براساس ایمان به

خداوند متعال، وحی و جهان پس از مرگ انجام می‌دهد و در همه امور بر خداوند توکل می‌کند، بر وجود نعمت‌های الهی شکرگزار بوده، آنها را در مسیر صحیح به کار می‌گیرد، در تمام اعمال و رفتارش اخلاص را سرلوحه خود قرار می‌دهد، بر رخدادهای مصیبت‌ها صبر می‌کند، در موقع تراحم خواسته‌ها، رضایت خداوند را بر رضایت خود و هواهای نفسانی خویش مقدم می‌دارد.

شاخصه مهم چنین فردی توکل بر قدرت بی‌نهایت الهی در تمامی امور است. وی با توجه به اینکه یک فرد آگاه و آزاد است، تلاش خود را به کار می‌گیرد و از اختیار و اراده خود در انجام امور به بهترین شکل استفاده می‌کند؛ اما نتیجه را به خداوند واگذار می‌کند. در حقیقت در حصول نتیجه خداوند را وکیل خود قرار داده و به این وکالت اعتماد کامل می‌کند.

فردی که از لحاظ گرایشی و بینشی درست تربیت شده باشد، در رفتار، واکنش‌های عصبی غیرقابل کنترل از خود نشان نمی‌دهد و در مواجهه با رخدادهای مثبت یا منفی زندگی، رفتاری به دور از عقل و شرع انجام نمی‌دهد؛ احساسی عمل نمی‌کند و عاطفی تصمیم نمی‌گیرد. درواقع بازتاب ایمان به خدا و هدفمند بودن زندگی انسان برای رسیدن به قرب الهی، از چگونگی رفتارهای فرد مشخص شده و ملاک و معیاری برای ارزش‌گذاری اعمال و رفتارهای انسان است.

۱۲. پذیرش قدرت مطلق الهی و تأثیر آن در

برنامه‌ریزی، تلاش مری و پذیرش متری

هر فرد و گروهی در راستای عقیده و جهان‌بینی که دارد برای رسیدن به اهداف خود برنامه‌ریزی می‌کند. این عقیده می‌تواند کل فرایند مسیر رسیدن به هدف را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. ایمان به خداوند و قدرت مطلقه او باعث می‌شود که برنامه‌ریزی برای تربیت انسان براین اساس شکل بگیرد که انسان به‌عنوان یک مخلوق خداوند در اصل هستی و بقای خود وجودی مستقل ندارد؛ بلکه وجودش مرتبط با اراده و خواست خداوند است و همان‌طور که انسان در اصل وجود خود وابسته به ذات احدیت است، در شخصیت‌یابی و ویژگی‌هایی هم که به‌دست می‌آورد باید توجه داشته باشد که نوع رابطه او با خداوند، شکل‌دهنده و جهت‌دهنده جایگاه اوست. ایمان به خداوند و برقراری رابطه با وی؛ نقش بزرگی در رشد تربیتی انسان دارد؛ حتی جایگاه اراده و اختیار انسان در برقراری یا عدم برقراری این رابطه مؤثر است.

و کوشش خود بر خداوند توکل می‌کند و نتیجه را به وی می‌سپارد. فردی که با نگاه تربیتی الهی پرورش یافته، تمام وجود خود را امانتی می‌داند که باید به بهترین شکل از آن نگهداری کند؛ بنابراین از آسیب‌زدن‌های جسمی و روحی به خود، خودداری می‌کند. در برخورد با دیگران، جانب اکرام و احترام را نگه می‌دارد؛ در مناصب و موقعیت‌های اجتماعی انصاف و عدل را سرلوحه کارهای خود قرار می‌دهد؛ هرگز افکار و اعمال خویش را از سیطره قدرت نظارت الهی خارج نمی‌داند. انسانی که بدین شکل پرورش یابد، همه نعمت‌ها و امکانات و فرصت‌های خود را از سوی خداوند می‌داند و خدا را تنها تکیه‌گاه قابل اعتماد می‌یابد؛ در نظام هستی هیچ قدرت مطلق را جز او به رسمیت نمی‌شناسد و از این رو، با تمام وجود می‌گوید: «إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۸). چنین باور و نگرشی موجب عشق و ایمان عمیق به خداوند متعال شده و در تمامی رفتارهای فرد با خود و جهان هستی انعکاس یافته و موجب می‌شود که فرد در زندگی فردی و اجتماعی خود تفکر و رفتار توحیدی و خدامحوری داشته باشد.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال صاحب تمام صفات و کمالات، از جمله صفت قادر مطلق است. از ویژگی‌های این صفت این است که خداوند بر تمام موجودات از جمله انسان تسلط کامل دارد و همه چیز مستند به اراده و خواست خداوند است؛ اما این قدرت مطلق الهی مانع تعلیم و تربیت و رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان نیست و انسان در مسیر یادگیری دارای اختیار بوده و قادر است که با اراده و اختیار خویش در پرتو تعلیم و تربیت، استعدادها و توانایی‌هایی بالقوه خود را به فعلیت رسانده و شکوفا سازد. هرچند یک سری از خصوصیات ظاهری و محیطی انسان، مثل رنگ پوست، زمان و مکان تولد و... در اختیار انسان قرار ندارد؛ اما خصوصیات اخلاقی و رفتاری به خواست و اراده انسان قابل تبدیل و تغییر است. در آیات متعددی از قرآن کریم بر این ویژگی انسان تأکید شده و پیمودن راه سعادت یا سقوط و شقاوت را در پرتوی همین انتخاب و اختیار می‌داند. علاوه بر داشتن قدرت اختیار، ویژگی دیگر انسان تعلیم‌پذیر و تغییرپذیر بودن وی است. اولین جملات کلام الهی دعوت به تعلیم و یادگیری انسان است و خداوند مهم‌ترین رسالت پیامبرانش را تربیت و تزکیه انسان‌ها قرار داده است که اگر انسان قدرت اختیار و انتخاب نداشت، دعوت قرآن به تفکر و تدبیر و بعثت

در فرایند تعلیم و تربیت، بعد از داشتن یک برنامه خوب و درست، مهم‌ترین نقش را مربی بر عهده دارد و اولویت کار او زمینه‌سازی برای ایجاد یک رابطه قوی و پویا بین مربی و خداوند است که این رابطه براساس شناخت و بصیرت عمیق مربی شکل می‌گیرد. اهمیت کار مربی بسیار قابل توجه است. در قرآن خداوند در آیاتی پیامبر اکرم ﷺ را مربی و تربیت‌کننده انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹). در این آیه خداوند به سه مرحله از کار پیامبر در تعلیم و تربیت انسان‌ها اشاره می‌کند؛ نخست تلاوت آیات بر مردم است. پیامبر با تلاوت آیات خدا بر مردم در پرتو کلام جذاب و کوبنده الهی اندیشه انسان‌ها را بیدار و آنها را به تفکر وامی‌دارد؛ سپس به تعلیم مفاد آیات و بیان علوم و دانش‌ها و اسرار و علل و نتایج احکام برای مردم می‌پردازد و بعد از اینکه مردم آگاهی و آمادگی پیدا کردند به تزکیه نفوس آنها می‌پردازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵۶).

تزکیه به معنای نمو دادن و پاک‌سازی است و به این ترتیب تکامل وجود انسان در بعد علمی و عملی هدف نهایی بعثت پیامبر ﷺ معرفی شده است؛ زیرا شخصیت انسان از دو بعد عقل و خرد و غریز و امیال تشکیل شده است؛ با راهنمایی انبیاء عقل و خرد تکامل پیدا می‌کند و امیال و غرایز درونی به سوی هدفی صحیح سوق داده می‌شوند. لذا پیامبران هم تعلیم‌دهنده هستند و هم تربیت‌کننده (همان، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۷).

بنابراین می‌توان گفت کار مربی بیدار کردن ذهن و فکر مربی است. او تمام کوشش خود را دارد تا با بیدار کردن عقل و خرد مربی و جهت‌دهی صحیح امیال و خواسته‌های وی، او را در مسیر صحیح زندگی و بندگی قرار دهد. حال اگر انسان تحت تأثیر جبر بود و نقشی در پرورش و تربیت خود نداشت، دیگر رسالت و بعثت انبیاء معنا و مفهومی نداشت و کار ارسال رسولان از ناحیه خداوند عبث و بیهوده بود؛ درحالی که انجام کار بیهوده از خالق حکیم محال است.

زمانی که فرد به این درجه از باور و ایمان برسد که خداوند را ناظر و حاضر در تمام لحظه‌های زندگی خود بداند؛ درصدد ایجاد یک رابطه معنوی قوی بین خود و خدا برمی‌آید. در تمام افعال و اعمال خویش رضایت الهی را مدنظر دارد؛ در سختی‌ها و تنگناها ناامید نمی‌شود و سعی می‌کند با تفکر و تدبیر، قدرت اختیار و اراده‌ای که دارد، بهترین راه را برای برون‌رفت از مشکلات بیابد و در کنار تلاش

منابع.....

ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار بیروت.

اعرافى، علیرضا و همکاران، ۱۳۷۶، *درآمدی بر تعلیم و تربیت، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، ۴، تهران، سمت.

بستانی، محمود، ۱۳۸۸، *اسلام و روانشناسی تربیتی*، ترجمه محمود هوشیپ، چ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بهشتی، محمد و همکاران، ۱۳۷۹، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پارسا، محمد، ۱۳۷۴، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، سخن.

حبیبی، رضا، ۱۳۹۷، *نظام اخلاقی و تربیتی اسلام*، قم، هاجر.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

سالاری‌فر، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۸، *بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، *حیر و اختیار*، قم، مؤسسه امام صادق (ع).

—، ۱۴۱۸ق، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، چ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

سیف، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، *روان‌شناسی پرورشی*، تهران، آگاه.

صفوی، امان‌الله، ۱۳۹۲، *کلیات روش‌ها و فنون تدریس*، چ چهاردهم، تهران، معاصر.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عسکری، مرتضی، ۱۳۷۸، *حیر و توفیق و اختیار*، تهران، نیک ملکی.

قرشی بنای، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

گرونلند، ادوارد، ۱۳۸۲، *هدف‌های رفتاری برای تدریس و ارزشیابی*، ترجمه امان‌الله صفوی، چ چهارم، تهران، رشد.

گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.

مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۸۸، *اندیشه‌های تربیتی استاد مرتضی مطهری*، قم، دفتر عقل.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

—، ۱۳۹۲ق، *الف، انسان‌شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع).

—، ۱۳۹۲ق، *ب، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع).

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، چ سوم، تهران، صدرا.

—، ۱۳۷۵، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.

معلوف، لوئیس، ۱۳۶۷، *المنجد الابدی*، قم، اسماعیلیان.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

منعمیان، شهرزاد، ۱۳۹۴، *شاخصه‌های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین (ع)*، قم، عطر معنویت.

انبیاء لغو و بیپوده بود. انسان می‌تواند با استفاده از اراده و خواست خویش در مسیر تکامل و رشد گام برداشته و دارای خصوصیات عالی اخلاقی و رفتاری گردد و با استفاده از قدرت اختیار و انتخاب، ترسیم‌گر شخصیت خود باشد.

البته باید توجه داشت که این قدرت را خداوند به انسان بخشیده و قدرت اراده و انتخاب انسان در طول اراده خداوند است. متصف بودن خداوند به صفت قادر مطلق از انسان سلب اراده و اختیار نمی‌کند. با توجه به اینکه انسان موجودی مرکب از جسم و روح است، دارای ابعاد و ساحت‌های وجودی مختلفی است که هر کدام قابلیت شکوفایی و پرورش را دارد. در مباحث انسان‌شناسی، انسان را دارای ساحت‌های سه‌گانه بینش، گرایش و رفتار می‌دانند؛ هدف از تعلیم و تربیت، قرار دادن این ساحت‌های سه‌گانه در مسیر صحیح خود برای نیل به هدف نهایی از آفرینش انسان است.

تعلیم و تربیت در مرحله نخست از ساحت‌های سه‌گانه می‌کوشد تا دید و شناخت عمیق و صحیحی از انسان و جهان هستی به او بدهد در این شناخت است که انسان متوجه وابستگی و نیازمندی خود می‌شود و در حقیقت جهان‌بینی او شکل می‌گیرد. خدا را به‌عنوان خالق قادر مطلق باور می‌کند؛ با رسیدن به این مرحله از باور و اعتقاد، گرایش‌ها و خواسته‌هایش نیز در جهت رسیدن به هدف نهایی او که قرب الی الله است ساماندهی می‌شود و در نهایت رفتار چنین فردی که در دو ساحت بینشی و گرایشی خوب تربیت‌یافته، یک رفتار توحیدی و خدامحوری خواهد بود.

اگر در فرایند تعلیم و تربیت به قدرت مطلق خداوند و وابسته بودن انسان توجه شود، برنامه تربیتی انسان نیز در این خصوص طراحی و مربی تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا یک رابطه معنوی قوی بین مربی و خداوند ایجاد شود و مربی نیز با در نظر گرفتن قدرت مطلق الهی و نظارت خداوند در تمام افکار و اعمال خویش، سعی می‌کند در زندگی فردی و اجتماعی براساس تفکر خدامحوری حرکت کند.